



سرشناسنامه: اطهری، زینب ۱۳۶۶
عنوان و نام پدید آورنده: آن کیست که یاری بدهد حیوان را؟! /مجموعه رباعی زینب اطهری.
مشخصات نشر: انتشارات آنان ۱۴۰۴
مشخصات ظاهری: ۵۴ص
شابک: ۹۷۸۶۲۲۵۱۱۱۶۰۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
Persian poetry -- 20th century
رده بندی کنگره: pir8334
رده بندی دیویی: ۸۱۶۲/۸
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۳۲۶۹۸۸

آن کیست که یاری بدهد حیوان را؟!

مجموعه رباعی

زینب اطهری

ناشر: آنان

طراح جلد: شیرین افراسیابیان

صفحه آرا: غلامرضا خدارحمی

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۴

تیراژ ۱۵۰ نسخه

قیمت: ۱۹۰ هزار تومان

تلفن: ۰۹۱۸۳۴۳۷۰۴۷ - ۰۹۳۵۴۴۱۷۹۳۰

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

آن کیست که یاری بدهد حیوان را؟!

مجموعه رباعی

زینب اطهری

آن کیست که یاری بدهد حیوان را؟!

۱

از سوزِ صدای بی صدایان بنویس!
از ظلم و سکوتِ سردِ انسان بنویس!
بسیار نوشته‌اند در بابِ بشر
امروز تو درباره‌ی حیوان بنویس!

۲

گویا غار همیشه‌اش تنهایی ست..
آنجا کار همیشه‌اش تنهایی ست..
یک شیر میان جمع انسان و قفس
تنها یار همیشه‌اش تنهایی ست..

۳

به مقصد خویش باورش را گم کرد
در باد مسیر آخرش را گم کرد
آرام نفس کشید آزادی را
وقتی خبری کبوترش را گم کرد

۴

در کنج سرا، سکوت آرامی بود
پاییز، صدایش سوت آرامی بود
ما هر دو به تنهایی خود مشغولیم
هم‌خانه‌ام عنکبوت آرامی بود

آن کیست که یاری بدهد حیوان را؟!

۵

هرچند دلش ریخته، هر چند شکست
آمد وسطِ مسیر و راهت را بست
تنهایی و دلشکستگی تقدیرند
این کوه، دلش گرم به پشتِ خودش است

۶

تقدیم به ماری

وقتی که در آغوش منی شادی تو
مانند خرابه های آبادی تو
هر جا بروم پشت سرم می آیی
آن قاصدک سواره بر بادی تو

۷

از مقصد غایی اش مسافر افتاد!
در حسرت پرواز که آخر افتاد!
صیاد! چه میزبان تلخی بودی
در تور، پرنده‌ای مهاجر افتاد!

۸

یک سایه‌ی افتاده و پنهان در من
دنبال پناهگاه و درمان در من
مشغولی انسان پریشان در تو
تنهایی حیوان گریزان در من

آن کیست که یاری بدهد حیوان را؟!

۹

قربانی هر سکوت، فریادی بود
هر صید برای خویش صیادی بود
دور از خود و نزدیک به هر مغروقی
منجی که درون جلدِ جلّادی بود

۱۰

غم می‌چکد از سیاهی پرهایش
شد کوچه و خون گواهی پرهایش
از پنجره، تیر شوم به سوی کلاغ
خورده‌ست به بی‌گناهی پرهایش..

۱۱

از گوشه نمی‌شود عزیمت را دید
پشت در و پنجره، طبیعت را دید
از پرده‌ی پلک‌های خود فهمیدم
بی‌پرده نمی‌توان حقیقت را دید

۱۲

سخت است پریشانیِ خود را دیدن
از فاصله‌ی حیرانیِ خود را دیدن
زرافه‌ی بیچاره شدن از بالا
آینده‌ی ویرانیِ خود را دیدن..